

هو العليم

خطبه حضرت رسول در منى

حضرت علامه آية الله حاج سيد محمد حسين حسيني طهراني

امام شناسی، جلد ۶



بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت رسول فیما بین جمرات، در حالی که در روی ناقه‌ای و یا بغله شهبائی اسوار بودند، خطبه‌ای مفصل انشاء کردند، و مردم بعضی ایستاده و بعضی نشسته خطبه آن حضرت را گوش می‌دادند.^۱
و امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام خطبه آن حضرت را با صدای بلند برای مردم بازگو می‌نمود.^۳

و ما این خطبه را از «تاریخ یعقوبی» می‌آوریم:

نصر الله وجه عبد سمع مقالتی فوعاها و حفظها ثم بلغها من لم یسمعها، فرب حامل فقه غیر فقیه، و رب حامل فقه الی من هو افقه منه. ثلاث لا یغل علیهن قلب امریء مسلم: اخلاص العمل لله، و النصیحة لائمة الحق، و اللزوم لجماعة المؤمنین، فان دعوتهم محیطة من ورائهم.^۴

^۱ بغلة شهباء: قاطر سفید رنگی را گویند که در آن نقطه‌ای سیاه باشد.

^۲ «سیره حلبیه» ج ۳، ص ۳۰۲.

^۳ «البدایة و النهایة» ج ۵، ص ۱۹۹. و نیز در حدیث دیگری که در ص ۱۹۸ آورده است.

^۴ این فقرات از خطبه را در «مجالس» شیخ مفید، طبع نجف ص ۱۰۰ و ص ۱۰۱ آورده است و بجای نصر الله، نصر الله آورده است، و نیز لفظ والنصیحة لائمة المسلمین واللزوم لجماعتهم ذکر کرده است. و در آخر آن آورده است: المؤمنون إخوة، تتکافی دمائهم و هم ید و اجد علی من سواهم؛ یتسعی بذمتهم اذناهم. و در «روضه بحار» طبع کمپانی ج ۱۷ ص ۳۹ از «مجالس» مفید به همین لفظ آورده است، ولی در همین باب در طبع حرفی ج ۷۷ ص ۱۳۰ با لفظ نصر الله ذکر کرده است. و در «تحف العقول» ص ۴۲ این خطبه را به رسول الله در مسجد خیف نسبت داده است و به همین مضمون «مجالس» مفید آورده است، و در طبع «بحار» کمپانی ج ۱۷ ص ۴۲ چون از «تحف العقول» نقل کرده است به لفظ نصر آورده، و در طبع حرفی ج ۷۷ ص ۱۴۶ از «تحف العقول» نصر با ضاد معجمه ذکر کرده است. و در «بحار الانوار» طبع میانی ج ۱۵، جزء دوم ص ۸۵ از «اکمال الدین» صدوق به لفظ نصر آورده است. و مضمونش با آنچه مفید آورده است یکی است مگر در بعضی از الفاظ. و نیز محدث قمی در «تممة المنتهی» ص ۱۵۳ از رسول الله در مسجد خیف آورده است همچنانکه در «اکمال الدین» نیز چنین است. و در تفسیر «فی ظلال القرآن» ص ۱۲۵ از جزء اول از امام احمد حنبل جملات: المسلمون تتکافأ دماؤهم و هم ید و اجد علی من سواهم یتسعی بذمتهم اذناهم را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ذکر کرده است. باری معنای فقرات این است که: مؤمنین با هم برادر هستند، و قیمت خون‌های آنها بقدر یکدیگر است، و تمام مؤمنین حکم دست واحدی را دارند بر علیه غیر خودشان، و کمترین آنان می‌تواند عهده همه آنانرا مشغول سازد. در «مجمع البحرین» درباره حدیث: ذمة المسلمین و اجدة یتسعی بها اذناهم آورده است که چون از حضرت صادق علیه السلام از معنای آن سؤال شد، در پاسخ فرمودند: اگر لشکری از مسلمانان، طائفه‌ای از مشرکان را محاصره کنند، آنگاه یک نفر از آن مشرکان جلو بیاید و بگوید: به من امان دهید تا من رئیس شما را ملاقات کنم و با او گفتگو نمایم، و در این حال اگر پست‌ترین و کم‌اهمیت‌ترین فرد مسلمان به او امان دهد، بر ما با فضیلت‌ترین و شریف‌ترین افراد مسلمان لازم است که به امان او وفا کند - انتهی. و بر همین اساس زینب دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شوهر خود ابوالعاص را که مشرک بود و به مدینه آمد، امان داد. (رجوع شود به کتاب زینب بطلة کربلاء، تألیف دکتر بنت الشاطی).

«خداوند نیکو و خرم گرداند چهره بنده‌ای را که گفتار مرا بشنود، و آن را حفظ کند، و به خاطر بسپارد، و سپس آن را به کسی که نشنیده است برساند. زیرا چه بسا راویان و حاملان فقه و دانشی، که خود آنها فقیه و دانشمند نیستند، و چه بسا راویان و حاملان فقه و دانشی که آن فقه و دانش را به سوی فقیه‌تر و دانشمندتر از خود می‌برند.

سه چیز هستند که هیچوقت دل مرد مسلمان از ارتکاب آنها حقد و غش و خیانت و سنگینی پیدا نمی‌کند: خالص گردانیدن عمل از برای خدا و نصیحت کردن به زمامداران و حاکمان حق، و ملازمت با جماعت مؤمنان، زیرا که دعوت مؤمنان مختص آنها نیست و از پشت سر ایشان نیز مردم را احاطه کرده است. و پس از آن فرمود: ای ربیعة (ربیعة بن امیة بن خلف) بگو: ای مردم! رسول خدا می‌گوید: **لعلمکم لا تلقوننی علی مثل حالی هذه و علیکم هذا! هل تدرؤن ای بلد هذا؟ و هل تدرؤن ای شهر هذا؟! و هل تدرؤن ای یوم هذا!؟**

فقال الناس: نعم! هذا البلد الحرام و الشهر الحرام و الیوم الحرام! قال: فان الله حرم علیکم دماءکم و اموالکم کحرمة بلدکم هذا، و کحرمة شهرکم هذا و کحرمة یومکم هذا، الاهل بلغت؟! قالوا: نعم! قال: اللهم اشهد! «شاید شما دیگر بعد از این مرا بر مثل این حال که شما نیز بر این کیفیت باشید، ملاقات نکنید! آیا می‌دانید این چه شهری است؟! و آیا می‌دانید این چه ماهی است؟! و آیا می‌دانید این چه روزی است!؟»

مردم گفتند: آری، اینست شهر حرام و محترم، و اینست ماه حرام و محترم، و اینست روز حرام و محترم! آنگاه فرمود: خداوند چنان خون‌های شما را و اموال شما را حرام و محترم شمرده است، نظیر احترامی که این بلده شما دارد، و مانند حرمتی که این ماه شما دارد، و مانند احترامی که این روز شما دارد! آیا من تبلیغ کردم؟! همه گفتند: آری. آن حضرت گفت: بار پروردگارا شاهد باش!

ثم قال: و اتقوا الله و لا تبخسوا الناس اشیاءهم و لا تعثوا فی الارض مفسدین. فمن کانت عنده امانة فلیؤدها!

ثم قال: الناس فی الاسلام سواء، الناس طف الصاع لادم و حواء، لا فضل عربی علی عجمی، و لا عجمی علی عربی الا بتقوی الله! الا هل بلغت؟! قالوا: نعم! قال: اللهم اشهد.

«و سپس فرمود: و تقوای خدا را پیشه سازید! و از حقوق و امور مردم چیزی را کم مگذارید! و در زمین بهم ریختگی و آشفستگی و فساد مکنید! پس در نزد هر کس امانتی است، باید آن را به صاحبش ادا کند.

و پس از آن فرمود: مردم در اسلام مساوی هستند، تمام افراد مردم هر یک همچون پیمانۀ پر بدون تفاوت، از آدم و حوا هستند، هیچیک از مردمان عرب را بر عجم فضیلتی نیست، و هیچیک از مردمان عجم را بر عرب فضیلتی نیست، مگر به پرهیزگاری و تقوای خدائی. آیا من ابلاغ کردم و مطلب را رساندم؟! گفتند: بلی! آن حضرت گفت: بار پروردگارا شاهد باش!»!

ثم قال: كل دم في الجاهلية موضوع تحت قدمي، و اول دم اضعه، دم آدم بن ربيعة بن الحارث بن عبد المطلب - و كان آدم بن ربيعة مسترضعا في هذيل فقتله بنو سعد بن بكر، و قيل في بني ليث فقتله هذيل - الا هل بلغت؟!

قالوا: نعم! قال: اللهم اشهد!

«و سپس فرمود: تمام خون‌هایی که در جاهلیت ریخته شده است در زیر قدم من گذارده شد و قصاص ندارد. و اولین خونی را که از اعتبار و ارزش ساقط می‌کنم خون آدم بن ربيعة پسر حارث بن عبد المطلب (نواده عمومی خود من است) - و آدم بن ربيعة از طائفه هذیل طلب دایه می‌کرده است که او را بنی سعد بن بكر کشته‌اند، و گفته شده است که از بنی لیث دایه می‌طلبیده است، و او را قبیله هذیل کشته‌اند -

آیا من تبلیغ کردم و حق را گفتم؟! گفتند: آری! آن حضرت گفت: بار پروردگارا شاهد باش!»!

ثم قال: و كل ربا كان في الجاهلية موضوع تحت قدمي، و اول ربا اضعه ربا العباس بن عبد المطلب. الا هل بلغت؟!

قالوا: نعم! قال: اللهم اشهد!

«و پس از آن فرمود: و تمام منفعت پول‌ها و رباهائی که در جاهلیت صورت گرفته است، در زیر قدم من نهاده شده است، و اولین ربائی را که از اعتبار ساقط می‌نمایم، ربای عباس بن عبد المطلب (عموی من) است.

آیا من ابلاغ کردم و حکم خدا را رساندم؟!

گفتند: آری! آن حضرت گفت: بار پروردگارا شاهد باش!»!

ثم قال: يا ايها الناس انما النسيء زيادة في الكفر يضل به الذين كفروا يحلون عاما و يحرمونه عاما ليواطئوا عدة ما حرم الله. الا و ان الزمان قد استدار كهيئته يوم خلق الله السموات و الارض، و ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا في كتاب الله منها اربعة حرم: رجب الذي بين جمادى و شعبان، يدعونه مضر، و ثلاثة متواليه: ذو القعدة و ذو الحجة و المحرم. الا هل بلغت؟!

قالوا: نعم! قال: اللهم اشهد!

قالوا: نعم! قال: اللهم اشهد!

«ای مردم نسی (که عبارت است از تاخیر انداختن احکام و تکالیف مقرر در هر ماه به ماه دیگر و به زمان‌های بعد) زیادتی در کفر است، که بواسطه آن مردمی که کافر شده‌اند، مورد ضلالت و گمراهی واقع می‌شوند، آن ماهی را که نسی کرده باشند، در یک سال از ماه‌های حلال می‌شمارند، و در یک سال از ماه‌های حرام، تا با آن مقدار از ماه‌های محرم خدا از جهت تعداد تطبیق کند. آگاه باشید که اینک زمان به گردش خود به نقطه اصلی خود رسید، بر همان هیئت و میزانی که در روزی که خداوند آسمان‌ها و زمین را آفرید آنطور بود.

و حقا تعداد ماهها در نزد خداوند دوازده ماه است، که در کتاب خدا اینطور است، از آن ماههای دوازده گانه، چهارتایش از ماههای محترم است که به ماههای حرام معروف است: رجب که بین جمادی و شعبان است، و آن را مضر گویند. و سه ماه دیگر متوالی و پیایی است، که عبارتند از: ذو القعدة و ذو الحجة و محرم. آگاه باشید: آیا من این مطلب را تبلیغ کردم؟!

گفتند: آری! آن حضرت گفت: بار پروردگارا شاهد باش!

ثم قال: اوصيكم بالنساء خيرا، فانها هن عوان عندكم، لا يملكن لانفسهن شيئا، و انما اخذتموهن بامانة الله، و استحلتتم فروجهن بكتاب الله، و لكم عليهن حق، و لهن عليكم حق كسوتهن و رزقهن بالمعروف، و لكم عليهن الا يوطئن فراشكم احدا، و لا ياذن في بيوتكم الا بعلمكم و اذنكم، فان فعلن شيئا من ذلك فاهجرهن في المضاجع و اضربوهن ضربا غير مبرح! الاهل بلغت؟!

قالوا: نعم! قال: اللهم اشهد!

«و سپس فرمود: من شما را درباره حمایت و پاسداری از زنان سفارش می‌کنم که به نیکوئی و خوبی با آنان رفتار کنید، چون ایشان در نزد شما متحمل کارهای سخت و دشوار می‌شوند، و برای خودشان چیزی ندارند، و شما به امانت خدا آنها را گرفته‌اید، و به حکم خدا و کتاب خدا، واقعه و دخول بر آنها را حلال شمرده‌اید!

از برای شما بر عهده آنها حقی است، و از برای آنها بر عهده شما حقی است، حق آنها بر شما آنست که لباس و پوشش و رزق و طعام ایشان را به طور نیکو و پسندیده بدهید، و حق شما بر آنها آنست که در منزلگاه و خوابگاه شما کسی را نیاورند، و در خانه‌های شما دخل و تصرفی نکنند مگر با علم شما و اجازه شما! و اگر از این چیزهای ممنوعه بجا آورند، شما از خوابیدن با آنها در خوابگاهشان دوری گزینید، و آنها را بزیند، زدنی که آنها را به مشقت نیندازد، و از پای در نیورد. آگاه باشید: آیا من تبلیغ کردم؟!

گفتند: آری. آن حضرت فرمود: بار پروردگارا شاهد باش!

ثم قال: فاوصيكم بمن ملكت ايانكم فاطعموهم مما تاكلون و البسوهم مما تلبسون، و ان اذنبوا فكلوا

عقوباتهم الی شرارکم! الا هل بلغت؟!

قالوا: نعم! قال: اللهم اشهد.

«پس از آن فرمود: پس از سفارش درباره زنان، من شما را وصیت و سفارش می‌کنم درباره غلامان و کنیزان که مالک آنها شده‌اید! از هر چه شما می‌خورید، به آنها هم بخورانید، و از هر چه شما می‌پوشید، به آنها هم بپوشانید، و اگر مرتکب گناهی شدند، خود شما متصدی کیفرشان نگردید، و عقوبت آنها را به عهده بدانان بگذارید! آگاه باشید: آیا من تبلیغ کردم؟!

گفتند: بلی! آن حضرت گفت: بار پروردگارا شاهد باش!»!

ثم قال: ان المسلم اخو المسلم لا يغشه ولا يخونه ولا يغتابه، ولا يحل له دمه ولا شيء من ماله الا بطيبة

نفسه. الا هل بلغت؟!

قالوا: نعم! قال: اللهم اشهد!

«سپس فرمود: هر مسلمانی برادر مسلمان دیگر است، به او غش و خدعه نمی‌کند، و به او خیانت نمی‌ورزد، و از او غیبت نمی‌نماید، و خون وی را حلال نمی‌شمرد، و هیچگونه تصرفی در مال او را حلال نمی‌داند مگر با طیب نفس و رضایت خاطر او. آگاه باشید: آیا من تبلیغ کردم؟!

گفتند: آری! آن حضرت گفت: بار پروردگارا شاهد باش!»!

ثم قال: ان الشيطان قد يئس ان يعبد بعد اليوم، و لكن يطاع فيما سوى ذلك من اعمالكم التي تحتقرون،

فقد رضی به. الا هل بلغت؟!

قالوا: نعم! قال: اللهم اشهد!

«و پس از آن فرمود: حقا که شیطان پس از این روز مایوس شده است که مورد عبادت و پرستش واقع شود، و لیکن مطاع و فرمانده قرار می‌گیرد در غیر مورد پرستش از اعمالی که شما بجای می‌آورید، و آنها را کوچک می‌شمارید، به آن گناهان و خطاها راضی است! آگاه باشید: آیا من تبلیغ کردم؟!

گفتند: آری! آن حضرت گفت: بار پروردگارا شاهد باش!»!

ثم قال: اعدى الاعداء على الله قاتل غير قاتله، و ضارب غير ضاربه، و من كفر نعمة موالیه فقد كفر بها

انزل الله على محمد، و من انتمی الی غیر ابيه فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين. الا هل بلغت؟!

قالوا: نعم! قال: اللهم اشهد!

«و سپس فرمود: دشمن‌ترین دشمنان بر خدا کسی است که کشنده غیر از قاتل خود باشد، و زنده غیر از ضارب خود باشد (قصاص قبل از جنایت کند، و به مجرد توهم و سوء قصد کسی به قتل و یا به ضرب او،

او را بکشد و یا بزند) و کسی که کفران نعمت موالی و صاحبان ولایت خود را نماید، حقا به آنچه خداوند بر محمد فرو فرستاده است کافر شده است، و کسی که خود را به غیر پدرش منتسب کند، لعنت خدا و ملائکه و تمامی مردمان برای اوست. آگاه باشید: آیا من تبلیغ کردم؟! گفتند: آری! آن حضرت گفت: خداوندا شاهد باش!»

ثم قال: الا اني امرت ان اقاتل الناس حتى يقولوا: لا اله الا الله و اني رسول الله، و اذا قالوا، عصموا مني دماءهم و اموالهم الا بحق و حسابهم على الله. الا هل بلغت؟!^۱

قالوا: نعم. قال: اللهم اشهد!

«و پس از آن فرمود: آگاه باشید که من از جانب خدا مامور شدم که با مردم جنگ کنم، تا اینکه بگویند: لا اله الا الله، و محمد رسول الله. و چون بدین شهادت گویا شدند، خون‌های خود را و اموال خود را از تعرض من حفظ کردند، مگر به حق، ولیکن این از نقطه نظر ظاهر است، ولی از جهت واقع و حقیقت امر، حساب ایشان با خداست. آیا من تبلیغ کردم؟! گفتند: آری! آن حضرت گفت: بار پروردگارا شاهد باش!»

ثم قال: لا ترجعوا بعدى كفارا مضلين يملك بعضكم رقاب بعض. انى قد خلفت فيكم ما ان تمسكتم به لن تضلوا: كتاب الله و عترى اهل بيتى.

الا هل بلغت؟!^۱

قالوا: نعم! قال: اللهم اشهد!

«و سپس فرمود: پس از رحلت من به کفر برنگردید، که گمراه کنندگان بندگان خدا بوده باشید، و بعضی از شما بر بعضی دیگر مسلط گردد، و تملیک اراده و اختیار و نفوس و اموال مردم را بنماید! من در میان شما دو چیز را به ودیعت می‌گذارم که اگر به آنها تمسک کردید هیچگاه گمراه نخواهید شد: یکی کتاب خدا، و دیگری عترت من که اهل بیت من می‌باشند. آگاه باشید: آیا من تبلیغ کردم؟! گفتند: آری! آن حضرت فرمود: خداوندا شاهد باش!»

ثم قال: انکم مسئولون، فلیبلغ الشاهد منکم الغائب.^۱

^۱ «تاریخ یعقوبی» طبع بیروت سنه ۱۳۷۹ هجریه، ج ۲، از ص ۲۰۹ تا ۲۱۲. و این خطبه را با مختصر اختلافی در عبارت در «تفسیر الدر المنثور» ج ۳، ص ۲۳۴ و ص ۲۳۵ از تخریج احمد بن حنبل و باوردی و ابن مردویه از ابو حمزه رقاشی از عمویش که از اصحاب بوده و زمام ناچه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را گرفته بوده است، روایت کرده است. و اصل این روایت در «مسند» احمد حنبل، در ج ۵، در ص ۷۲ و ص ۷۳ آمده است. و مجلسی در «بحار الانوار» طبع کمپانی ج ۶، ص ۶۶۲ و ص

«و در آخر فرمود: حقا همه شما مسئول و مورد پرسش قرار خواهید گرفت، و بنا بر این واجب است که هر کدام از شما که در اینجا حضور داشتید این مطالب را به غائبین برسانید».^۱

۶۶۳ از «کافی» روایت کرده است. و در «سیره ابن هشام» ج ۴، از ص ۱۰۲۲ تا ص ۱۰۲۴ آورده است. ولی در عبارت کتاب الله و عتره نبیه تحریفی به عمل آمده و به عبارت: کتاب الله و سنّة نبیه آورده است. و همچنین در «البداية و النّهاية» ج ۵ با چند سند از ص ۱۹۴ تا ص ۲۰۱ آورده است، و نیز بیهقی در «سنن» ج ۵ کتاب الحجّ ص ۱۴۰ آورده است، و نیز ابن جوزی در کتاب در کتاب «الوفاء بأحوال المصطفى» ج ۱، ص ۲۰۷ و ص ۲۰۸ ذکر کرده است. و نیز ابن سعد در «طبقات» ج ۲ از ص ۱۸۳ تا ص ۱۸۷ آورده است. و «روضة الصّفا» ج ۲، باب حجّة الوداع. و «تفسیر علی بن ابراهیم» در ذیل آیه ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ بَلَغُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ﴾ از ص ۱۵۹ تا ص ۱۶۱ آورده است. و همچنین طبری در «تاریخ الامم و الملوك» ج ۳ از ص ۱۵۰ تا ص ۱۵۲ و جاحظ در «البيان و التبیین» طبع قاهره، سنه ۱۳۶۷، در ج ۲، از ص ۳۱ تا ص ۳۳ آورده است.

^۱ امام شناسی، ج ۶، صفحه ۱۳۹.